

ممنوعیت تبرج زنان از منظر قرآن کریم

کاوس روحی برندق*

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس، تهران

محمدحسین خوانین زاده**

استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی تهران

فاطمه‌السادات سعیدی***

طلبة سطح سه رشته فقه و اصول حوزه علمیه خواهران (حوزه کوثر تهران)

(تاریخ دریافت: ۹۲/۴/۱۸؛ تاریخ تصویب: ۹۲/۸/۲۵)

چکیده

در آیات قرآن به صراحت از تبرج زنان نهی شده است. قلمرو تبرج زنان از منظر قرآن وسیع‌تر از اظهار زینت و تبرج در پوشش است و مظاهر دیگر مانند تبرج در رفتار، محتوای گفتار و... را شامل می‌گردد و هر نوع تکشف، آشکار شدن و جلوه‌گری اعم از نحوه پوشش، نحوه رفتار، محتوای گفتار و... از سوی زنان در انتظار مردان نامحرم که زمینه‌ساز ارتکاب گناه گردد، تبرج به شمار می‌آید. این مقاله با روش کتابخانه‌ای در گردآوری داده‌ها و شیوه توصیفی - تحلیلی، در تجزیه و تحلیل داده‌ها و با استناد به آیات قرآن اثبات کرده است که تمامی مظاهر تبرج اعم از تبرج در پوشش و رفتار و محتوای گفتار و... مورد نهی و منع قرآن می‌باشد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، زن، تبرج، زینت، ممنوعیت.

* *E-mail:* 14rohi@gmail.com (نویسنده مسؤول)

** *E-mail:* Khavaninzadeh@atu.ac.ir

*** *E-mail:* fs.saedi@yahoo.com

طرح مسأله

قرآن کریم در آیات متعدده به مسأله خودنمایی و تبرج زنان پرداخته است و پیرو آن، فقیهان و مفسران و دانشمندان لغت تلاش‌های دامنه‌داری در رابطه با واکاوای مفهوم تبرج و خودنمایی و انواع و حکم آن کرده‌اند. برخی کتاب‌های لغت، تبرج را فقط به معنای خودنمایی و جلوه‌گری زن در مقابل انظار بیگانگان تعریف کرده‌اند (برای نمونه، ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۲۱۲ و قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۱۷۴) و در برخی کتب لغت، اظهار و آشکار شدنی را از ناحیه زن تبرج نامیده‌اند که شهوت مرد را تحریک و تهییج کند و اظهار داشته‌اند که زنان متبرج در راه رفتنشان، تکسر و تبختر دارند (برای نمونه، زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۲۹۴). اما تبرج در اصطلاح فقیهان، مفسران و محدثان به صورت‌های گوناگون معنا شده است که برخی از آنها عبارتند از: ۱- ظاهر شدن و تکشف (ر.ک؛ حسینی جرجانی، ۱۴۰۲ق، ج ۲: ۳۷۰، قرشی، ۱۳۷۷، ج ۷: ۲۴۹ و ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۸: ۲۳۸). ۲- اظهار محاسن و زیبایی‌های زنانه برای مردان (ر.ک؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸: ۲۹۳ و جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۵: ۲۳۰). ۳- اظهار زینت توسط زن برای مردان نامحرم (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ۲۲۸، صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۴: ۱۱۰، حسینی شیرازی، ۱۴۲۳ق، ج ۴۳۴، نجفی سبزواری، ۱۴۱۹ق، ج ۴۲۷، شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۳: ۶۳۰، کاشانی، ۱۴۲۳ق، ج ۵: ۳۷۰، شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۱۵۰ و مغنیه، بی‌تا: ۴۶۸). ۴- تبرج اعم از اظهار زینت مصنوعی و زیبایی‌های ذاتی زنانه است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۰۶، مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۳: ۲۳۵ و طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ۲۲۸). ۵- برخی از تعریف‌ها نیز در واقع تعریف به مصداق است، چنان‌که گفته شده است که تبرج زنان خارج شدن آنها از خانه با پوششی ناقص و نیمه برهنه می‌باشد به گونه‌ای که مانند بُرج توجه دیگران را به خود جلب می‌نمایند (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۳: ۲۳۵، صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق، ج ۴۲۲، طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۲۲۸، طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ۲۲۸، حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۷: ۱۷۰). ۶- زینت کردن به چیزی که در عرف زینت کردن به آن رایج نیست (ر.ک؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۸: ۲۳۸ و نووی جاوی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۲۵۳). ۷- برخی از مفسران تبرج زنان را به تبختر، تکبر، تغنج و تکسر در راه رفتن به گونه‌ای که موجب تحریک و تهییج شهوت مردان گردد، تعریف نموده‌اند (ر.ک؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵: ۴۱۵، نخجوانی، ۱۹۹۹م، ج ۲: ۱۵۵، قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۸: ۶۷، ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۸: ۳۵ و ملاحویش، ۱۳۸۲، ج ۵: ۴۷۳). ۸- برخی از مفسران در تبیین تبرج ذکر کرده‌اند که برای تبرج زنان، درجات و درکات است. برخی از گونه‌های تبرج مربوط به نحوه پوشش آنها و برخی دیگر مربوط به حرکات آنها مانند شیوه راه رفتن آنها در بین مردان، همراه با تکسر و تبختر و کوبیدن پاهایشان بر زمین به گونه‌ای که نظر جنس مخالف را به سوی خود جلب نماید: «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا

يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ...» (التور/۳۱). همان‌گونه که گاه تبرج مربوط به شیوه سخن گفتن آنهاست که همراه با عشوه‌گری و نازک کردن صدا و... می‌باشد: «... فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا: پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویند که بیماردلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگویند» (الأحزاب/۳۲). حتی گاه می‌تواند مربوط به شیوه نگاه کردن آنها همراه با غمزه کردن و نگاه‌های خاصی که نامحرم را به سوی آنان دعوت کند، باشد (ر.ک؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۴: ۱۰). ۹- در برخی احادیث تبرج ضد ستر به شمار آمده است (ر.ک؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۴۸).

بررسی همه‌جانبه با توجه به تحلیل عناصر تشکیل‌دهنده تبرج، گویای آن است که تبرج زنان عبارت است از تکشف و آشکار شدن زن با قصد جلوه‌گری (نه لزوماً قصد گناه و فساد) در انظار مردان نامحرم و بیگانه به گونه‌ای که توجه آنها به سوی آن زن جلب شده و در دل نسبت به او طمع نمایند (اعم از اینکه در عمل منجر به فتنه و فساد شود یا خیر). بنابراین عناصر تبرج مورد نهی در قرآن کریم، عبارت است از: ۱- قصد جلوه‌گری. ۲- تکشف زن (که از طرق مختلف اعم از نحوه پوشش، رفتار، محتوای گفتار، ... می‌تواند اتفاق افتد). ۳- جلب توجه مردان نامحرم و طمع بیماردلان. علی‌رغم سخن غالب مفسران و فقیهان که بحث از تبرج زنان را در ضمن بحث از آشکار کردن زینت و به عبارت دیگر، بدحجابی و بدپوشی زنان مطرح کرده‌اند و سخنی از عنوان‌های (تبرج در رفتار و گفتار و ...) به میان نیاورده‌اند. گستره موضوع تبرج مذموم زنان وسیع‌تر از آن است که به تبرج در پوشش و بدحجابی منحصر گردد، بلکه انجام هر عمل و اقدامی از سوی زنان که آنها را در نظر مردان بیگانه آشکار می‌نماید و توجه مردان را به آنها جلب می‌نماید اعم از اینکه معصیتی در عمل اتفاق افتد یا خیر، در گستره تبرج مذموم زنان قرار می‌گیرد. گاهی دیده می‌شود زن از پوشش و حجاب کامل برخوردار است، اما به دلیل نحوه رفتار یا محتوای گفتارش یا خلاف عرف و عادت عمل کردنش،... در رویارویی با نامحرم، مصداق زن متبرج قرار می‌گیرد.

این مقاله با توجه به گستره وسیع تبرج در صدد بررسی حکم تبرج از منظر آیات قرآن می‌باشد که برای این منظور یکایک آیاتی را که می‌توان در راستا قرار گیرد مطرح و نوع خاصی از تبرج را که از هر یک قابل استفاده است، مورد بررسی قرار می‌دهد.

۱- نهی از آشکار ساختن زینت غیر ظاهر

سه بخش از آیه ۳۱ سوره نور مربوط به تبرج در پوشش است و قسمت انتهایی آن سخن از تبرج در رفتار زنان دارد. در قسمت آغازین این آیه آمده است: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا: و

زینت خود را، جز آن مقدار که نمایان است، آشکار نمایند...». این بخش از آیه که از مظاهر تبرج به تبرج در پوشش اشاره دارد، زنان را از آشکار ساختن زینت‌ها غیر از آنچه که آشکار است، نهی می‌نماید. واژه «ابداء» به معنای «اظهار» است و مراد از زینت زنان مواضع زینت است؛ زیرا اظهار خود زینت صرف نظر از مواضع زینت از قبیل گوشواره و ... حرام نیست (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ۱۵۶)، بلکه می‌توان گفت: اگر آشکار کردن زینت‌های مصنوعی (مثل خلخال و گوشواره و...) مورد نهی است، از این باب می‌باشد که نگاه به این دسته زینت‌ها همراه با نظر به مواضع آنهاست و با وجود آنها مواضع زینت، زیباتر و تحریک‌برانگیزتر به نظر می‌رسد. اکثر قریب به اتفاق فقهای اسلام قائل هستند که بر زن پوشانیدن همه بدن جز چهره و دو دست واجب است. بسیاری از متون فقهی شیعه صراحت بر این قول دارد و یکی از دلایل آنها استناد به این فراز از آیه مذکور است (ر.ک؛ طوسی، ۱۳۸۸، ج ۴: ۱۶۰، علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۴۴۸، محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۲۶۹). اما فقیهان در تعیین مراد از زینت ظاهره که آشکارکردنش به استناد آیه مذکور بلاشکال است، اختلاف نظر دارند. دیدگاه‌های آنها به قرار زیر است:

۱- برخی مراد از زینت ظاهره را لباس دانسته‌اند؛ مانند ابن مسعود و صاحب کنز‌العرفان نیز از او تبعیت نموده است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۲۵۹ - ۲۵۸).

۲- برخی دیگر زینت ظاهره را زینت‌های اضافی مانند سرمه، انگشتر، النگو و ... دانسته‌اند (ر.ک؛ اردبیلی، بی‌تا: ۵۴۴). این قول منسوب به ابن عباس است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۲۵۸) و قائلان به این قول به احادیثی که در این زمینه وجود دارد، استدلال نموده‌اند. از آن جمله حدیث منقول از امام صادق (ع) که در ضمن روایاتی مقصود از «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» را دستبند، سرمه، انگشتر و النگو می‌داند (حرّ عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴: ۱۴۶).

۳- گروه دیگری از فقیهان مراد از زینت ظاهره را وجه و کفین (دستها تا مچ) دانسته‌اند. این قول منسوب به ضحاک و عطا است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۲۵۸) و تا حدودی با قول پیشین قابل جمع می‌باشد؛ زیرا برخی اعتقاد دارند مراد از زینت، مواضع زینت است (ر.ک؛ اردبیلی، بی‌تا: ۵۴۵ و سیوری، بی‌تا: ۲۲۲). این قول ناظر به موضع زینت می‌باشد، اما دو قول پیشین ناظر بر خود زینت هستند و به نظر می‌آید که قول سوم از قابلیت پذیرش بیشتری برخوردار باشد. در روایت صحیح دیگری از مسعدة بن زیاد نقل شده که از امام صادق (ع) شنیدم در پاسخ به این پرسش که زن چه قسم از زینت خود را می‌تواند آشکار کند، فرمود: چهره و دو دست را (ر.ک؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴: ۱۴۶). از این گذشته، حتی ابن مسعود که مراد از زینت ظاهره را لباس دانسته، قائل به وجوب ستر وجه نشده است؛ زیرا او فقط ستر گوشواره را واجب دانسته نه وجه را (ر.ک؛ جعفریان، ۱۳۸۰: ۷۴۱). از این روی، شیخ

طوسی پس از نقل اقوال مفسران می‌گوید، آنها بر عدم وجوب ستر وجه و کفین اجماع نموده‌اند (ر.ک؛ طوسی، ۱۳۸۸، ج ۴: ۳۲۵). لذا به نظر می‌آید کسانی مانند مسعود و صاحب‌کنز/العرفان که «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» را به ثياب تفسیر کرده‌اند، به لحاظ ادله دیگر، عدم ستر وجه و کفین را جایز شمرده‌اند (ر.ک؛ جعفریان، ۱۳۸۰: ۷۴۱).

۲- نهی از اظهار محاسن ذاتی و خلقی

در بخش دیگر از آیه ۳۱ سوره نور (وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ) از زنان خواسته شده است که روسری‌های خود را بر روی گریبان و سینه‌هایشان بیندازند و در واقع در صدد منع زنان از آشکار نمودن محاسن ذاتی خود، مانند گریبان و برجستگی‌های سینه و ... برای نامحرمان می‌باشد (ر.ک؛ طوسی، ۱۳۸۸، ج ۴: ۱۶۰، علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۴۴۸ و محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۲۶۹). به عبارت دیگر، باز این بخش از آیه نسبت به تبرج در پوشش هشدار می‌دهد و از زنان خواسته شده که نحوه پوشش آنها به گونه‌ای نباشد که محاسن ذاتی و خلقی آنها آشکار گردد تا در پی آن، نگاهها و توجه نامحرمان به سوی آنان جلب گردد.

۳- محدوده تبرج ممدوح و ممنوع

بخش دیگر از آیه ۳۱ سوره نور آشکار کردن زینت از سوی زنان در مقابل برخی افراد را بلا اشکال دانسته است. آن افراد عبارتند از: شوهر، پدر، پدران شوهر، پسران، پسران شوهران، برادر زن، پسران برادران، پسران خواهران، زنان هم‌کیش خود، بردگانی که زنان مالک آنها شده‌اند، مردان سفیه که شهوت جنسی ندارند و کودکان نابالغ که بر اندام خاص زنان اطلاع نیافته‌اند: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ». بر اساس این فراز، تبرج زنان در مقابل شوهرانشان جایز می‌باشد، چنان‌که آشکار کردن زینت برای برخی از افراد دیگر که اکثر آنها خویشان و محارم زن می‌باشند، غیر از شوهرانشان، نیز مجاز شمرده شده است، لیکن آشکار کردن زینت برای محارم غیر از شوهر، حدّ و حدودی دارد و تجاوز از آن حدّ مورد منع شرع و در محدوده تبرج مذموم قرار می‌گیرد، البته آشکار کردن بخشی از زینت برای محارم از جهت درجه ممدوحیت مساوی با تبرج زن برای شوهر نیست و ترخیص نسبت به محارم از باب مباح اقتضایی است. بدین معنا که علت مباح شدن برخی امور

وجود حکمتی است که ترخیص را نسبت به آن امر ایجاب می‌کرده است. در این دسته از مباح‌ها ممکن است در فعل یا ترک آن، مصلحت یا مفسده‌ای وجود داشته باشد، ولی شارع به خاطر رعایت مصلحت مهم‌تر که رخصت را ایجاب می‌کرده، حکم به اباحه داده و از ملاک دیگر چشم‌پوشی نموده است. بنابراین، می‌توان گفت «اگرچه تهییج شهوت در مورد محارم درجه اول از قبیل پدر و فرزند و ... تقریباً صفر است، ولی جاذبه زن، مخصوصاً اگر جوان و زیبا باشد، در محارم درجات بعدی مخصوصاً در محارم سببی از قبیل پدر شوهر و پسر شوهر بی‌تأثیر نیست، اما از آنجا که رعایت پوشش کامل در مقابل این گروه از افراد موجب عُسر و حَرَج زن خواهد شد. زنان به آشکار کردن بخشی از زینت‌هایشان در مقابل آنها رخصت داده شده‌اند (مطهری، ۱۳۸۸: ۱۹۳-۱۹۱). با این حال، قول مشهور و شاید اجماعی میان فقهای شیعه حاکی از آن است که محرمان نسبی جایز هستند به تمامی بدن زنان جز شرمگاه ایشان بدون قصد لذت بنگرند (ر.ک؛ شهید ثانی، ۱۴۰۳ق: ۹۹، نجفی، ۱۴۲۱ق: ۷۳). بر اساس این دیدگاه، زنان می‌توانند با پوشانیدن شرمگاه و بدن عریان در برابر محارمی مانند برادر، عمو، دایی و ... ظاهر شوند و آنها نیز می‌توانند بدون قصد ربه و لذت به بدن عریان آنان بنگرند. در مقام استدلال بر این دیدگاه دلایلی ارائه شده است که برخی از آنها همراه با نقد ذکر می‌گردد.

الف) سیره قطعیه مسلمین مبنی بر اینکه از زمان پیامبر اکرم (ص) تاکنون اینگونه بوده است که زنان، خود را از فرزندان، پدران، برادران و یا محارم دیگر نمی‌پوشیدند (ر.ک؛ خوئی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۶۷-۶۶). اشکال وارد بر این سخن این است که از زمان پیامبر اکرم (ص) تاکنون سیره مسلمین بر این بوده است که زنان در مقابل محارم خویش بدن خود را به طور کامل نمی‌پوشیدند. به عبارت دیگر، پوشش زنان در برابر محارم با پوشش آنان در مقابل نامحرمان تفاوت داشته است. بدین شکل که اگر در مقابل نامحرمان همه بدن غیر از وجه و کفین را می‌پوشیدند، در برابر محارم به این مقدار پوشش ملتزم نبوده‌اند و قسمت‌هایی از بدن را مثل مو، گوش، گردن، دستها تا آرنج و مقداری از پاها را در مقابل آنان نمی‌پوشانیدند. اما هیچ‌گاه در سیره زنان مسلمان اینگونه نبوده است که فقط با پوشانیدن شرمگاه در برابر محارم نسبی ظاهر شوند. خصوصاً نسبت به مردان و زنان جوان که احتمال فتنه و فساد در میان آنها وجود دارد (ر.ک؛ کلاتری، ۱۳۸۳: ۱۲۵).

ب) برخی برای این منظور به بخش استثنای آیه یعنی «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أُولَئِكَ...» و آشکار نکنند زینت‌هایشان را مگر برای شوهرانشان یا ...»، استدلال کرده‌اند (ر.ک؛ خوئی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۶۷) و اظهار داشته‌اند که بر حسب آیه مذکور، بانوان وظیفه دارند خود را از مردان بیپوشانند، مگر از هفت گروه. اما اشکال وارده بر این استدلال این است که در آیه سخنی از اینکه این هفت گروه از مردان، می‌توانند به چه قسمت‌هایی از اندام بانوان محرم خود نگاه کنند، به میان نیامده

است و از ظاهر آیه برمی‌آید که زن در برابر خویشان هفتگانه مزبور همان حالت گذشته خود در مقابل بیگانگان را دارد؛ یعنی هر آنچه را قبل از نزول آیه می‌پوشانیده، باید همچنان بپوشاند؛ مانند شکم، سینه، کمر، و ... و هر آنچه را نمی‌پوشانیده، مثل گردن، گوش، گریبان، ... آشکار کردنش برای محارم بلاشکال است: «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» نیز حاکی از آن است که زنان پیش از نزول این آیه روسری نداشته یا اگر داشته‌اند، آن را گره نمی‌زدند و پشت گوشها می‌انداختند و بعد از نزول این آیه موظف شده‌اند این قسمت‌ها را در مقابل مردان نامحرم بپوشانند و در مقابل این هفت گروه مذکور در آیه اشکالی نیست بر اینکه پوششان مثل گذشته باشد و این قسمتها را نپوشانند و در آیه سخنی از قسمت‌هایی که در گذشته می‌پوشانیدند و شهوت‌برانگیزتر از گوش و گریبان و ... است، مثل شکم، ران و ... به میان نیامده است؛ زیرا در پوشانیدن آن قسمت‌ها اختلافی نیست (ر.ک؛ کلانتری، ۱۳۸۳: ۱۲۷-۱۲۶).

ج) دلیل سوم بر جواز این است که حکم این مسأله (زنان با پوشانیدن شرمگاه و با بدن عریان می‌توانند در مقابل محرمان نسبی ظاهر شوند) مقطوع است و خلافی در آن نیست (ر.ک؛ خوبی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۶۷). اشکالی که بر این استدلال وارد است اینکه پاره‌ای از سخنان فقها نشان می‌دهد این فتوا چندان هم مورد اتفاق نیست، چنان‌که فاضل مقداد در مورد نگریستن محارم به سایر قسمت‌های بدن زنان غیر از وجه و کفین و قدمین و پستان در حالت شیر دادن می‌نویسد: «نگریستن به سایر قسمت‌های بدن غیر از آنچه ذکر شد، مورد اختلاف است. بعضی با توجه به آیه «لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...»: آشکار نکنند زینت‌هایشان را مگر برای شوهرانشان ...»، قائل به اباحه نگریستن به سایر اعضا از سوی محارم شده‌اند؛ زیرا بر اساس این آیه زنان می‌توانند از هفت گروه از محارم که در ادامه آیه ذکر می‌گردد، خود را نپوشانند و برخی بر اساس عموم آیه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ...» به مؤمنین بگو چشمانشان را بپوشانند ...»، به حرمت نگریستن به آنها فتوا داده‌اند (سیوری، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۲۲)، بلکه می‌توان گفت: «به فرض در این مسأله اختلافی نباشد، اما به خوبی روشن است که اجماع مدرکی است و مستندی جز آیه «لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...» و برخی روایات ندارد و چنان‌که در بالا توضیح داده شد، استناد به این آیه مخدوش به نظر می‌رسد» (ر.ک؛ کلانتری، ۱۳۸۳: ۱۴۲)؛ زیرا بر حسب آیه مذکور، بانوان وظیفه دارند خود را از مردان بپوشانند مگر از هفت گروه. اما اشکال وارده بر این استدلال اینکه در آیه سخنی از اینکه این هفت گروه از مردان، می‌توانند به چه قسمت‌هایی از اندام بانوان محرم خود نگاه کنند، به میان نیامده است. نتیجه آنکه جواز نگریستن مردان به زنانی که از محارم نسبی آنان به شمار می‌روند، محدود به چهره و دو

دست آنان تا آرنج و نیز مو، گوش، گریبان و بخشی از پاها می‌باشد و نگریستن به سایر قسمت‌های بدن مانند سینه، ران، شکم و .. در غیر موارد ضرورت، جایز به نظر نمی‌رسد (ر.ک؛ همان، ۱۳۸۸: ۱۴۲).

۴- نهی از تبرج در رفتار

فراز انتهایی آیه ۳۱ از سوره نور از زنان می‌خواهد که پاهایشان را بر زمین نکوبند تا با این رفتار دیگران را متوجه خود و زینت‌های پنهان خود نمایند: «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ». بنابراین، در این فراز، تبرج در رفتار مورد توجه قرار گرفته است، به گونه‌ای که زنان علاوه بر تبرج در پوشش از هر گونه رفتار متبرجانه که باعث آشکار کردن زینت‌هایشان و به تبع آن جلب توجه و نفوس مردان بیگانه می‌گردد، نهی شده‌اند.

۵- نهی از تبرج در پوشش

آیه ۵۹ سوره احزاب مربوط به تبرج در پوشش و لزوم حجاب است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا رَحِيمًا: ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: جلباب‌ها [= روسری‌های بلند] خود را بر خویش فروافکنند. این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است (و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده توبه کنند)؛ خداوند همواره آمرزنده رحیم است».

«جلابیب» به روسری‌هایی گفته می‌شده که بزرگتر از «خیمار» بود و به عبارت دیگر، جامعه سرتاسری است که تمام بدن را می‌پوشاند و منظور از نزدیک کردن آن به خود این است که زنان این لباس را طوری به خود بپیچند که محاسن ذاتی و زینت‌هایشان از نگاه ناظران پوشیده بماند. در ادامه آیه، علت چنین دستوری را اینگونه بیان می‌دارد: «ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ» که برای آن دو معنا نقل شده است. برخی آن را اینگونه تفسیر کرده‌اند که این نحوه پوشش باعث می‌شود که زنان به اهل عفاف و صلاح شناخته شوند و در نتیجه، مردان به خود اجازه تجاوز و دست‌درازی به حریم عقیفانه این دسته از زنان را نخواهند داد و زنان از آزار و اذیت مردان در امان خواهند بود. برخی دیگر این فراز را اینگونه تفسیر کرده‌اند که زنان با این نحوه پوشش از کنیزان باز شناخته می‌شوند و در نتیجه، مورد آزار و اذیت مردان قرار نمی‌گیرند (کنیزان در آن زمان حجاب نداشتند)، البته معنای اول به ذهن نزدیک‌تر است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۵۱۰ - ۵۰۹). بنابراین، آیه در صدد بیان این مطلب است که نحوه رفتار و نوع پوشش زنان است که برای مردان حد و حدود ارتباط با آنها را تعیین می‌کند، لذا پرهیز از اعمال و رفتار متبرجانه در واقع کوتاه کردن دست مردان بیگانه از تجاوز به حریم خصوصی آنان است.

۶- نهی از تبرجی همانند تبرج زمان جاهلیت

آیه ۳۳ سوره احزاب زنان را از معاشرت و آمد و شدهای غیر ضروری نهی می‌نماید و از زنان می‌خواهد که مانند زنان در جاهلیت اولی تبرج ننمایند: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكِنَّ وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرَجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى: در خانه‌های خویش بمانید و مانند زنان در جاهلیت نخستین در میان مردم ظاهر نشوید».

با وجود اینکه آیه به صورت کلی و بدون اشاره جزئی به مظاهر آن از تبرج زنان نهی می‌نماید، اما همین که به تبرجی مانند تبرج زمان جاهلیت اشاره کرده، بیانگر نهی از تمامی مظاهر تبرج است؛ زیرا با بررسی تاریخی مشاهده می‌گردد که در بین زنان در دوران جاهلیت، تبرج با تمامی مظاهر خود رواج داشته است؛ اعم از تبرج در پوشش مانند اینکه نقل شده برهنه به زیارت خانه کعبه می‌رفتند یا لباس‌های مرواریدبافت می‌پوشیدند (ر.ک؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۸: ۳۴)، تبرج در رفتار (مانند اینکه از وسط راه حرکت می‌کردند و خود را بر مردان عرضه می‌نمودند) (ر.ک؛ موسوی قزوینی، ۱۴۱۹ق: ۶۴) تا آنجا که نقل شده است برخی زنان جمع می‌کردند بین شوهر و رفیق خود، به طوری که پایین تنه خود را برای شوهرش قرار داده تا با او مجامعت داشته باشد و بالاتنه‌اش را برای رفیقش، تا او را بوسیده و با او معانقه کند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۴۶۲).

۷- نهی از تبرج حتی از زنان سالخورده

آیه ۶۰ سوره نور اگرچه نسبت به امر پوشش زنان سالخورده نسبت به زنان جوان تخفیف قائل شده است؛ زیرا پوشش کم و ناقص آنها به دلیل از دست دادن محاسن و زیباییهای ذاتی، فتنه‌انگیز و مهیج شهوت نخواهد بود، اما تبرج را با تمامی مظاهر آن از آنها نیز ممنوع اعلام می‌دارد و تخفیف در امر پوشش را در صورتی برای آنان مجاز می‌داند که تبرج نداشته باشند: «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ: و زنان از کارافتاده‌ای که امید به ازدواج ندارند، گناهی بر آنان نیست که لباس‌های (رویین) خود را بر زمین بگذارند، به شرط اینکه در برابر مردم خودآرایی نکنند و اگر خود را بیوشانند، برای آنان بهتر است؛ و خداوند شنوا و داناست».

در نگاه اول شاید به نظر بیاید زنان پیر و سالخورده چگونه می‌توانند تبرج نمایند و حال آنکه به دلیل از دست دادن محاسن ذاتی‌شان مقبول مردان نخواهند بود؟ در پاسخ باید گفت: آنان می‌توانند

رفتارهای متبرّجانه و محرّک از خود نشان دهند یا با محتوای گفتار خویش تبرّج نمایند. حتی می‌توانند از تخفیفی که شرع در امر پوشش نسبت به آنان داده است، سوء استفاده کنند و با تزیین و آرایش و استفاده از زینت‌های مصنوعی و ... خود را زیبا سازند و به جلوه‌گری و تبرّج پردازند. لذا در آیه بلافاصله بعد از تخفیف در امر پوشش نسبت به پرهیز از تبرّج هشدار می‌دهد. بنابراین، می‌توان گفت تبرّج از مطلق زنان اعمّ از پیر و جوان مورد منع و نهی شرع می‌باشد.

۸- نهی از تبرّج زنان پیامبر(ص)

آیه ۳۲ از سوره مبارکه احزاب می‌فرماید: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا: ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید، اگر تقوا پیشه کنید. پس، به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویید که بیماردلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگویند».

تکالیف مذکور در این آیه که زنان ملزم به رعایت آن هستند، در واقع، پرهیز زنان از تبرّج در رفتار و محتوای گفتار است؛ زیرا تکالیف بیان شده در آیه بین زنان نبی و سایر زنان مشترک است و اینکه آیه شریفه می‌فرماید: زنان نبی مانند سایر زنان نیستند، از باب تأکید این تکالیف نسبت به آنان است و ایشان باید بیش از سایر زنان احتیاط کنند. در این آیه از زنان خواسته شده که به هنگام سخن گفتن با مردان از نحوه رفتار خود مراقبت نمایند و صدای خود را نازک و لطیف نساخته و ناز و کرشمه ننمایند، تا دل مردان دچار ربه، لغزش و خیانت‌های شیطانی نگردد و نسبت به ایشان طمع نوزند. در ادامه آیه می‌فرماید: «قُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا». خداوند با این سخن نسبت به محتوای گفتارشان نیز هشدار می‌دهد که سخن مستقیم که مورد پسند عرف و شرع اسلامی باشد بر زبان جاری سازند و از سخنان محرّک و مهیج پرهیز نمایند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۴۶۰). اگرچه برخی از فقیهان مانند محقق حلی به حرمت استماع صدای زن قائل هستند (ر.ک؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۲۶۹). اما مسأله جواز استماع صدای زن نزد فقیهان جزء مسلمّات است (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۸۸: ۲۴۳)، هر چند در حرمت استماع در صورتی که به قصد لذّت باشد، تردیدی نیست و شاید مقصود این گروه از فقیهان از حرمت همین باشد. در هر حال، فراز «لَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ...» شاهدهی است بر اینکه اصل سخن گفتن مورد نهی نیست، بلکه تکلم زن با مرد نامحرم هر مقدار که باشد، در صورت ضرورت و نیاز جایز است. مؤید این ترخیص خطبه طولانی حضرت زهرا، سلام الله علیها، در میان مهاجران و انصار و کلام طولانی حضرت زینب، سلام الله علیها، در مجلس عبیدالله بن زیاد است. بنابراین، ردّ و بدل شدن گفت و شنودهایی دام است که از طریق نحوه رفتار یا محتوای گفتار و یا هر دو، زن و مرد را در معرض فتنه و مفسده قرار دهد، هر چند مقتضای عفاف و تقوا خودداری کردن مردان و زنان از گفتگوهای غیر ضروری

است، اگرچه آن گفتگوها از هر گونه تبرّج در گفتار و رفتار به دور باشند؛ زیرا گفتگوهای سالم غیر ضروری می‌توانند آرام‌آرام تبدیل به روابط ناسالم و نامشروع گردد و زمینه‌ساز بسیاری از گناهان شوند.

۹- تبرّج مصداق معاونت بر گناه (اثم)

آیه ۲ سوره مائده نیز به نوعی می‌تواند بر حرمت تبرّج دلالت کند که می‌فرماید: «...وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ...» (المائده/۲)؛ زیرا نزد هر عاقل مبرهن و واضح است که بر تبرّج از سوی زنان خوف فتنه و مفسده وجود دارد و در واقع، مفسده آن، همان تحریک شهوت است که غالباً موردی بر ارتکاب گناهان کبیره از جمله زناست (ر.ک: جعفریان، ۱۳۸۰: ۱۸۴). علی بن سوید در حدیثی می‌گوید: «به امام کاظم (ع) عرض کردم به نظر به زن زیبایی مبتلا شده‌ام و نظرم به او جلب شده است. حضرت می‌فرماید: مواظب زنا باش که روزی را از بین می‌برد و دین را نابود می‌کند» (حرّ عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴: ۲۳۱، کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۵: ۵۴۲). از این حدیث بر می‌آید که جلوه‌گری و خودنمایی از سوی زنان از طریق هر کدام از مظاهر تبرّج که صورت بگیرد، به نحوی باعث زمینه‌سازی و کمک کردن مردان بیگانه در ارتکاب گناهان است و بدون شک، برابر صریح قرآن کریم «...وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ...» (المائده/۲) کمک به تحقق گناه یا تکمیل آن حرام است. بنابراین، تبرّج خود نوعی معاونت بر اثم است و مشمول نهی از معاونت بر گناه (اثم) می‌گردد. فقیهان در اینکه مقصود از معاونت چیست، تعاریف گوناگونی ارائه داده‌اند؛ مثلاً:

(۱) مرحوم نائینی «معاونت» را عبارت از هر گونه فعلی می‌داند که دیگری را یاری نموده و او را در تحقق هدف مورد نظرش قادر سازد (ر.ک: نائینی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۱). بر این اساس، زنان متبرّج با تبرّج خود مرد را در نگاه‌های حرام و سایر معاصی احتمالی دیگر، یاری می‌نمایند و اگر مردی بیمار دل باشد و قصد گناه داشته باشد، بدین وسیله برای تحقق هدف مورد نظرش (ارتکاب گناه) کمک می‌شود.

(۲) شیخ انصاری «معاونت» را عبارت از انجام دادن برخی از مقدمات فعل حرام به قصد ایجاد آن نه مطلق انجام دادن آن مقدمات می‌داند (ر.ک: انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۱۱: ۱۳۲). بر این اساس، در اینکه زنان با تبرّج خود مقدمات فعل حرام انجام شده از سوی مردان بیگانه را فراهم نموده‌اند، تردیدی نیست، لیکن طبق این تعریف عنوان معاونت تنها بر آن دسته از زنانی صدق می‌کند که با تبرّج خود قصد به گناه انداختن مردان را دارند.

(۳) آیت‌الله خوئی «معاونت» را فراهم کردن مقدمات فعل می‌داند و بیان می‌دارد که معاونت بر اثم، ایجاد مقدماتی از مقدمات فعل غیر است، اگرچه تهیة مقدمات از روی قصد نباشد و فاعل نیز در انجام

فعل، مستقل باشد (ر.ک؛ خویی، بی تا، ج ۱: ۱۷۶). بنا بر این نظر، بر خلاف شیخ انصاری، مطلق انجام مقدمات برای صدق عنوان معاونت بر فرد کافی است. لذا تمامی زنان متبرج اعم از اینکه با قصد یا بدون قصد مرتکب این عمل شده باشند، معاون بر اثم محسوب می‌شوند.

۴) از نگاه میرزا حسن موسوی بجنوردی «اعانت» در لغت به معنای «مساعدت» است و معین یعنی کسی که فردی را در انجام کارش یاری می‌دهد. بنابراین، مراد از اعانت بر اثم، یاری کردن دیگری بر انجام گناهی است که از مباشر صادر می‌شود (ر.ک؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۳۰۹). بر این اساس نیز زنان از طریق تبرج خود مردان را به ارتکاب گناه اعم از نظر حرام، روابط نامشروع و ... تحریک و ترغیب می‌نمایند. بنابراین، چیزی که از اطلاق فقیهان استنباط می‌شود این است که اعانه اعم از مساعدت فکری و معنوی یا مساعدت عملی و مادی است و انجام اموری چون تحریک و ترغیب و ... نیز که در واقع نوعی همکاری فکری و معنوی است، اعانه محسوب می‌گردد (ر.ک؛ محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴: ۱۷۹).

اما شرایط و عناصری برای صدق قاعده حرمت معاونت بر اثم بیان شده است که عبارتند از: ۱- حرام بودن عمل ارتكابی معان (کمک‌شونده). ۲- عمل مثبت شخص معین. ۳- وجود عنصر معنوی. ۴- تحقق نتیجه در خارج (ر.ک؛ محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴: ۱۹۰-۱۸۰). توضیح این شرایط از این قرار است:

۱- حرام بودن عمل ارتكابی معان که وجود این عنصر برای تحقق معاونت بر اثم بدیهی است.

۲- عمل مثبت شخص معین. برای تحقق اعانت بر اثم لازم است که عمل مثبتی از شخص معین (کمک‌کننده) سر زده باشد؛ چرا که این معنا در مفهوم اعانت گنجانده شده است. فعل منفی (ترک فعل) از قبیل سکوت و عدم اقدام به جلوگیری از ارتکاب حرام نمی‌تواند از مصادیق اعانت محسوب گردد (ر.ک؛ محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴: ۱۹۰-۱۸۰).

۳- وجود عنصر معنوی. مشهور فقها (از جمله شیخ طوسی، علامه حلی، محقق ثانی، مقدس اردبیلی، صاحب حدائق، صاحب ریاض و امام خمینی(ره)) برای تحقق معاونت، صرف علم و اطلاع بر قصد شخص مباشر را کافی می‌دانند، اعم از اینکه معاون از انجام مقدمات حرام، قصد اعانت داشته باشد یا خیر (ر.ک؛ طوسی، ۱۳۸۸، ج ۶: ۲۵۸، شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۵۸۲، بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۸: ۲۰۵، اردبیلی، بی تا، ج ۸: ۵۱، حائری طباطبائی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۵۰۰، موسوی خمینی(ره)، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۱۴۳ و علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۵۸۲). به نظر می‌آید برای صدق عنوان «معاونت بر اثم» بر زن متبرج، علم و اطلاع او بر اینکه عملش نوعاً مردان را به ارتکاب گناه می‌کشانند، کافی است. هرچند از عمل خود قصد به گناه انداختن مردان و انجام حرام از سوی آنها را نداشته باشد. محقق اردبیلی در خصوص جایگاه قصد در تحقق مفهوم معاونت، اعانه بر گناه را زمانی که توأم با قصد بوده یا به نحوی

باشد که عرفاً معاونت بر آن صدق کند، اعانه می‌داند (ر.ک؛ اردبیلی، بی تا: ۲۹۷). از دیدگاه وی شرط تحقق معاونت، قصد مجرمانه است و در صورتی که معاون فاقد قصد باشد، حداقل باید عمل ارتكابی او به نحوی باشد که عرفاً بتوان گفت: معاونت صورت گرفته است. به عبارت دیگر، معاونت عرفی کافی است، اگر چه قصد معاونت هم نباشد (ر.ک؛ محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴: ۱۸۸). لذا محقق اردبیلی این عمل زنها را که موقع راه رفتن پاهایشان را به زمین می‌کوبند و صدای خلخال‌هایشان آشکار می‌گردد و نظر مردان به آنها و زینت‌هایشان جلب می‌شود، در صورتی که به حرام منجر شود، حرام بر می‌شمارد (اردبیلی، بی تا: ۵۴۸)؛ زیرا صدق عرفی معاونت رخ داده است ولو اینکه قصد آن حرام را نداشته باشند.

۴- تحقق نتیجه در خارج: اگرچه فقیهانی نظیر شیخ انصاری معتقدند که حصول نتیجه، شرط تحقق اعانت بر اثم نمی‌باشد. بنابراین، اگر کسی انگور را برای ساختن خمر به دیگری بفروشد، خواه انگور تبدیل به خمر شود یا خواه نشود عنوان معاونت بر اثم صورت گرفته است (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۱۱: ۱۳۶).

نتیجه‌گیری

عدم مشروعیت یکایک مظاهر تبرج اعم از تبرج در پوشش، تبرج در رفتار و محتوای گفتار و... به آیات قرآن قابل استناد است. به این صورت که آیه ۳۱ سوره نور به ممنوعیت تبرج در پوشش و تبرج در رفتار اشاره دارد و همچنین برای اثبات ممنوعیت در پوشش می‌توان به آیه ۵۹ سوره احزاب استناد کرد. آیه ۳۳ از سوره احزاب و آیه ۶۰ از سوره نور، از ممنوعیت تبرج به صورت کلی و بدون اشاره جزئی به مظاهر مختلف آن سخن می‌گویند. آیه ۳۲ از سوره احزاب نیز به ممنوعیت تبرج در رفتار و تبرج از طریق محتوای گفتار اشاره می‌کند. علاوه بر تمامی آیات نام برده، تبرج زنان را می‌توان مصداقی از معاونت بر اثم برشمرد و ممنوعیت آن را به استناد آیه ۲ از سوره مائده نیز اثبات کرد. بنابراین، بر اساس ادلة قرآنی تبرج زن به خودی خود اعم از اینکه به عمل حرام منجر گردد یا نه، حرام است. افزون بر آیاتی که تصریح در ممنوعیت تبرج زنان دارند این مسأله را نیز می‌توان با استناد به آیه «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» اثبات کرد و در خصوص اعتبار قصد مجرمانه در صدق معاونت، نظریه تفکیک میان دو دسته از اعمال معاونتی اقوی می‌باشد و می‌توان آن را به صورت یک ضابطه کلی بیان کرد. به این معنا که هر فعلی که در تحقق حرام مؤثر بوده و به قصد حصول نتیجه حرام از طرف مباشر انجام شود، اعانه بر اثم محسوب می‌گردد و گرنه معاونت نخواهد بود، مگر آنکه جزء اخیر از مقدمات باشد که برای صدق عنوان معاونت نیاز به قصد ندارد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). *التحریر و التّنویر*. بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق.). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمدهادی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- اردبیلی، احمد بن محمد. (بی تا). *زبدة البیان فی احکام القرآن*. چاپ اول. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین. (۱۴۱۱ق.). *مکاسب المحرمة و البیع و الخیارات*. چاپ اول. قم: منشورات دار الدّخائر.
- بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق.). *الحدائق النّاضرة فی احکام العترة الطاهرة*. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ثعلبی، احمد بن ابراهیم. (۱۴۲۲ق.). *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التّراث العربی.
- حصاص، احمد بن علی. (۱۴۰۵ق.). *احکام القرآن*. تحقیق قمحاوی و محمد صادق. بیروت: دار احیاء التّراث العربی.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۰). *رسائل حجابیه*. چاپ اول. قم: انتشارات دلیل ما.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۲ق.). *وسائل الشّیعه*. چاپ چهارم. بیروت: دار احیاء التّراث العربی.
- حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح. (۱۴۰۴ق.). *آیات الأحکام*. تحقیق میرزا ولی الله اشراقی سرابی. تهران: انتشارات نوید.
- حسینی شیرازی، سید محمد. (۱۴۲۳ق.). *تبیین القرآن*. بیروت: دار العلوم.
- حقّی بروسوی، اسماعیل. (بی تا). *تفسیر روح البیان*. بیروت: دارالفکر.
- حلی، محقق نجم الدّین جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق.). *شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. چاپ دوم. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حلی، علامه حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ق.). *تذکرة الفقهاء*. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت.
- خوبی، سید ابوالقاسم. (۱۴۰۷ق.). *التکاح*. قم: دار الیهادی.
- _____ . (بی تا). *مصباح الفقاهه*. بی تا.
- زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق.). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دارالفکر.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله. (۱۴۱۹ق.). *ارشاد الأذهان إلى تفسیر القرآن*. بیروت: دار التّعارف للمطبوعات.

ممنوعیت تبرّج زنان.../ کاووس روحی برندق، محمدحسین خوانین زاده و فاطمه‌السادات سعیدی ۱۳۵

سیوری، مقداد بن عبدالله حلّی. (۱۴۰۴ق.). *التنقیح الرائع لمختصر الشرايع*. چاپ اول. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

سیوری، مقداد بن عبدالله حلّی. (بی‌تا). *کنز العرفان فی فقه القرآن*. چاپ اول. قم: پاساژ قدس، پلاک ۱۱۱. شریف لاهیجی، محمد بن علی. (۱۳۷۳). *تفسیر شریف لاهیجی*. تحقیق محمدی ارموی، میر جلال‌الدین حسینی. تهران: دفتر نشر داد.

عاملی، زین‌الدین. (۱۴۱۴ق.). *حاشیة الارشاد*. چاپ اول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیّه.

_____ . (۱۴۰۳ق.). *شرح اللمعه*. قم: دار الیهادی.

شوکانی، محمد بن علی. (۱۴۱۴ق.). *فتح القدير*. بیروت: دار الکتب الطیب.

صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۶۵). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.

صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۱۹ق.). *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*. قم: انتشارات مؤلف.

طباطبائی، سید علی بن محمد. (۱۴۱۸ق.). *ریاض المسائل*. چاپ اول. قم: مؤسسه آل‌البیت.

طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *تفسیر المیزان*. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیّه.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان*. چاپ سوم. تهران: ناصر خسرو.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۸ق.). *مبسوط*. چاپ دوم. تهران: المطبعة الحیدریة.

فضل‌الله، سید محمدحسین. (۱۴۱۹ق.). *تفسیر من وحی القرآن*. چاپ دوم. بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر.

قاسمی، جمال‌الدین محمد. (۱۴۱۸ق.). *محاسن التأویل*. بیروت: دار الکتب العلمیّه.

قرشی، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *تفسیر أحسن الحدیث*. تهران: انتشارات بنیاد بعثت.

_____ . (۱۴۱۲ق.). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الإسلامیّه.

کاشانی، فتح‌الله. (۱۴۲۳ق.). *زبدة التفاسیر*. قم: بنیاد معارف اسلامی.

کلانتری، علی‌اکبر. (۱۳۸۳). *فقه و پوشش بانوان*. چاپ چهارم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق.). *الکافی*. چاپ اول. قم: دار الحدیث للطباعة و النشر.

محقق داماد یزدی، مصطفی. (۱۴۰۶ق.). *قواعد فقهیّه*. چاپ دوازدهم. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۸). *مسأله حجاب*. چاپ هشتاد و دوم. تهران: انتشارات صدرا.

مغنیه، محمدجواد. (بی‌تا). *تفسیر المبین*. قم: انتشارات بنیاد بعثت.

ملاً حویش، عبدالقادر. (۱۳۸۲). *بیان المعانی*. دمشق: مطبعة الترقی.

موسوی بجنوردی، سیدحسن. (۱۴۱۹ق.). *القواعد الفقهیّه*. چاپ اول. قم: نشر الیهادی.

موسوی خمینی (ره)، امام روح الله. (١٤١٥ق.). *مکاسب المحرمه*. چاپ اول. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره).

موسوی قزوینی، سیدعلی. (١٤١٩ق.). *رسالة فی العدالة*. چاپ اول. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.

مبیدی، احمد بن ابی سعد رشیدالدین. (١٣٧١). *الکشف الأسرار و عدة الأبرار*. چاپ پنجم. تهران: انتشارات امیرکبیر.

نائینی، محمدحسین. (١٣٧٣ق.). *منیة الطالب*. تقریر موسی بن محمد نجفی خوانساری. چاپ اول. تهران: المكتبة المحمدیة.

نجفی، محمدحسن. (١٤٢١ق.). *جواهر الکلام فی ثبوت الجدید*. چاپ اول. قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت.

نخجوانی، نعمت الله بن محمود. (١٩٩٩م.). *الفواتح الإلهیة و المفاتيح الغیبیة*. مصر: دار رکاوی للنشر.

نوی جاوی، محمد بن عمر. (١٤١٧ق.). *مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید*. بیروت: دار الکتب العلمیة.